



۲۰۱۷/۰۱/۲۹

سید هاشم سدید

## پایان سخن هنوز باقی ست!

هموطن بسیار عزیزی به نام سمع الله نواب دوست طی نوشته ای سؤال نموده اند که در شرایط کنونی که مردم و وطن ما در آتش های مختلف می سوزند، تجسس در باره این موضوع [اشاره به مطالب شامل در مقاله "دلیل این تغییر چیست"] چه مشکلی را حل خواهد کرد؟ افسوس نمودن و حسرت دوره های طلایی تاریخ اسلام را خوردن کدام گره از مصیبت های ما را باز خواهد کرد...؟ این را هم بخاطر داشته باشیم که افراطیون تروریست مسلمان نما هم با جلوه دادن شکوهمندی ها و دبدبه و جلال کشور گشایان مسلمانان، به تحریک، ترغیب و جذب مسلمانان به جبهات شان، از شرح آن دوره های طلایی برای توجیه خود بهره می گیرند.

جوامع اسلامی را در دوره هایی طلایی، بی عیب و به دور از هر نقص و کوتاهی و مجزا از جوامع دیگر متشخص نمودن، خود نوع بزرگ بینی دینی را افاده می کند و رسیدن مجدد به آن را نوعی آرمان گرایی که به هر قربانی و ریختن هر خونی می ارزد، در ذهن القاء خواهد نمود. پرسش برانگیز است که نتایج تحقیق جناب شان پیرامون موضوع فوق چه رهنمودی جهت رفع مصائبی که مردم ما فعلاً به آن دست به گریبان هستند، پیش کش خواهد کرد..."

بدیهی ست که هم سؤال جناب نواب دوست معزز و معظم مطلقاً به جاست و هم تشویش های شان در دو زمینه محقق و موجه می باشند. اصلاً مقاله دلیل این تغییر چیست، برای پرداختن به همین چند موضوع که ایشان یاد نموده اند و یکی دو مطلب دیگر نوشته شده است.

مقالاتی که تا کنون از این قلم به ارتباط مقاله یاد شده نوشته شده اند، به شمول خود مقاله "دلیل این تغییر چیست"، همه شکل مقدمه ای را دارند؛ یکی یا دو خواسته و از روی هدف، و یکی دو اجباراً و برای پرداختن به سؤالات دوستان بسیار محترمی که مانند جناب نواب دوست در زمینه هائی خواهان توضیحاتی بودند - برای رفتن به اصل مطلب.

این مسأله را من قبلاً خدمت بزرگوارانی، مانند خانم ملالی موسی نظام، خواهر بسیار ارجمند ما، جناب نوری صاحب، جناب معروفی صاحب و استاد گرامی ام جناب موسوی صاحب طی صحبت هائی که با هم داشتیم معروض شده ام.

با آنهم به یک سلسله سؤالات شان در این جا، به اجازه خود شان، پاسخ می گویم، تا از یک طرف مسائل با گذر زمان روی هم انباشته نگردند، و از جانی جزئیات برخی مطالب و نظریات، یا پرسش ها فراموش نشوند.

۱- جنگ و کشور گشائی های مسلمانان، از نظر من، دلیلی برای متشخص شدن آن ها و دلیلی برای متشخص شدن هیچ انسان و هیچ کشوری نباید باشد. من تحت هیچ شرایطی از خشونت و جنگ و قتل و قتل حمایت نمی کنم، حتی اگر در نتیجه خشونت و جنگ و جدال انسان بتواند به بهترین شرایط زندگی و بهترین نظام های اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - فرهنگی دست پیدا کند. چیزی که در اثر تفاهم و مدارا و تعقل و آینده نگر، و افتخار و رضامندی دیگران به دست می آید، بیشتر عمر می کند تا چیزی که در اثر شدت عمل به دست بیاید و حاصل فشار و زورگویی و تحمیل باشد.

آنچه دلیل تشخص مسلمانان در آن دوره شد، درک اهمیت علم و هنر، و به تبع آن حمایت از علم و هنر و عالم و هنرمند بود، با اضافه مدارا و تساهل و رعایت حقوق تمام مردم، مسلمان و هندو یهود و نصارا و گبر و ترسا، و گرایش به عقل سلیم و پویا و دگرگون سازنده. خشونت و تحمیل و جنگ، پدیده هائی هستند که سبب تقلیل و در نهایت باعث نابودی نسبی، و در بعضی مناسبت ها و شرایط، نابودی کامل عقل و عقل گرایی و خوشبختی و رفاه می گردد.

۲- رسیدن مجدد به آن موقف (برتری فرهنگی - تمدنی بر جهان) به عقیده و از دید من از تصور و احتمال خارج است. کسانی که در آرزوی دست یافتن به برتری و دست یافتن به پرستیژ و اعتبار آن دوره مسلمانان هستند، باید این را بپذیرند که آن دوره را، برتری مجدد مسلمانان بر جهان را، حتی با دم مسیحائی هم نمی شود دو باره احیاء کرد. چرا؟ چون پویائی تمدن فعلی غرب سبب می شود که این تمدن نه فرسوده شود و نه به نابودی مطلق مواجه گردد، بلکه کماکان به رویش و پایداری خویش ادامه بدهد. از جانب دیگر این تمدن چنان در سلول حیات مادی و معنوی کشورها، مسلمان و غیر مسلمان، و شرقی و غربی رسوخ نموده است که جایی برای فکر برگشت به تمدن اسلامی آن زمان برای کسی باقی نمی ماند، حتی اگر کسانی مانند طالب و داعش و غیره و غیره با خود فریبی در فکر احیای آن باشند و کسانی ترجیح بدهند، از روی نادانی یا خوش پنداری درصدد نفی تمدن رو به رشد موجود باشند.

شکی نیست که آن تمدن در زمان خود تمدن والاتری بود، اما با همه والائی اش به تمدن امروزی و امتیازات بی شمار مثبت متعلق با آن نمی رسد. توصیه من... باشد برای حرف آخر که به زودی زده خواهد شد!

۳- در باب افسوس و حسرت نظر من این است که هم افسوس و حسرت آن زمان را باید خورد و هم افسوس و حسرت آن زمان را باید نخورد. حسرت آن زمان را باید خورد، چون خلاف امروز - وقتی زندگی ما افغان ها را در نظر بگیریم - در آن زمان همه اقوام و مذاهب و ادیان و ملیت ها در کنار هم به آرامی زندگی می کردند، مشترکاً در آفرینش های هنری - ادبی - صنعتی، در تدوین و تألیف و ترجمه آثار ارزشمند فرهنگی، در ترویج علم، فلسفه، اخلاق گرایی و ایجاد مدنیت دوشادوش هم تلاش خستگی ناپذیر می کردند، و حسرت آن زمان را نباید خورد، چون امروز به مظاهر و پدیده های مفید، ارزنده و بی شماری دست یافته ایم که در آن زمان هیچ کدام در دسترس ما قرار نداشتند. عمر انسان ها امروز در اثر اکتشافات و اختراعات و فعالیت ها و خلاقیت های متعدد و زندگی بهتر به مراتب و بار ها نسبت به آن زمان آرام تر و طولانی تر شده است. فاصله هائی را که

اجداد ما در آن ایام در مدت سه یا چهار ماه با مرکب و اسب و شتر، بعضی اوقات با پا، طی می کردند، امروز ما در یک یا دو ساعت طی می کنیم و... فکر نمی کنم یک آدم هوشیار و منطقی به انتخاب آن روزگار در برابر امروز، حتی از روی اجبار، تن بدهد.

۴- ذهن تا ذهن داریم؛ جناب نواب دوست عزیز. ذهن روشن، متجسس، تحلیل گر، منطقی، واقع گرا و ذهن تاریک و راکد و بی حرکت و خیال پرداز و ناآشنا با منطق.

افراط گرایان تروریست و غیر تروریست، افکار (ذهنیت های) خود را دارند. این ها را با هزار حکایت و داستان و تمثیل و تصویر نمی توان به آنچه شما فکر می کنید، متقاعد بسازید - خصوصاً وقتی این ها سیاست زده و بنده پول و بنده بنده شده باشند. فکر نمی کنم انسان های معقول به خاطر وجود چهار نفر آدم خوب و پیرو قانون همه زندان های یک کشور را از بین ببرند و درب تمام دادگاه ها را ببندند و... و یا به خاطر چهار تا دزد و بزهکار تمام شهر و کشور را از زندان ها پر بسازند و یا هر بنائی را به محکمه تبدیل کنند. بخواهید یا نخواهید این ها از جنبه های مثبت دین و تاریخ، گاهی هم از جنبه های منفی آن با ارائه مثال های غیر واقعی و داستان ها و مطالب تحریف شده، برای پیشبرد مقاصد خود استفاده می کنند. اما همه مردم ما همین یک مشت تروریست و آدم کش و لات و بی معرفت نیستند. بسیاری از انسان های معقول و شائسته و با معرفت و ذهین و سالم الفکر، به خصوص جوانان عزیز ما که برای اولین بار با مطالب شامل بحث مقاله دلیل این تغییر چیست و متمم های آن روبرو می شوند، بدون شبهه پیرامون آن به تفکر می پردازند و می دانند که تساهل و دیدگاه هائی که در تعیین رفتارهای مثبت اجتماعی موثرند، و آن چیز هائی که باعث سعادت انسان و رشد و ترقی فنون و معارف و قوت و آبادی یک کشور می باشند، علم و دانش است، از چنین مقالاتی می آموزند و می کوشند نه تنها خود، بلکه خانواده و محیط و اجتماعی خویش را که در آن زیست می کنند نیز به دانستن و قبول این مطالب ترغیب کنند. چشم داشت و رهنمود آن مقاله همین است.

۵- شما دوست عزیز در مورد من بی انصافی کرده اید. هر انسانی جنبه های بد خود را دارد. من با کسانی که نزاکت های لازم را در یک، یا در تمام عرصه ها مراعات کنند، با بسیار فروتنی و احترام متقابل رفتار می کنم. رفتار بد در غالب مواقع نتیجه یا عقبه رفتار بد است؛ مگر این که انسان از عقل بی بهره باشد. با این هم از مدتی تصمیم گرفته ام که دست از درشت خوئی و درشت گوئی بردارم، ولو دیگران با من درشتی کنند؛ منتها بعضی از عادت ها بسیار سخت جان هستند و از بین بردن آن کمی وقت لازم دارند. از عبارت اخیر تان سخت خوشم آمد؛ همیشه زنده و سلامت باشید.

۶- حیف است با این قلم رسا و فهم عالی از شما محترم در سایت های اینترنتی چیزی به چشم نمی خورد. بنویسید؛ و بگذارید ما ها (همه افغان ها) از افکار و اندیشه های سازنده شما مستفید گردند - یک خواهش دوستان و متواضعانه است!

پایان